

## گزارش توسعه انسانی: بازار، اشتغال و بیکاری

برگرفته از گزارش توسعه انسانی UNDD

ترجمه و تلخیص: ابراهیم زاهدی عبقری

### رشد بدون اشتغال

نیاز به رهیافتی جدید برای حل مسئله بیکاری در سرتاسر جهان آشکار است. بیکاری در کشورهای عضو OECD در دهه ۱۹۸۰، به ۶ درصد و در سال ۱۹۹۱ به ۶/۹ درصد رسید که مفهوم آن وجود بیش از ۲۰ میلیون بیکار در این کشورهاست. بیکاری در کشورهای اروپایی عضو OECD از ۳ درصد در دهه ۱۹۷۰ به حدود ۱۰ درصد در سال ۱۹۹۲ رسید.

این مسئله در کشورهای در حال توسعه بسیار بدتر و ناامید کننده‌تر است، به طوری که درصد بیکاری در کشورهای جنوب صحرای افریقا دو رقمی است، در امریکای لاتین ۸ درصد و در آسیا حتی در کشورهای نظیر هند و پاکستان، علی‌رغم رشد آشکار GDP (بیش از ۶ درصد در سال)، دارای نرخ بیکاری بالای ۱۵ درصد هستند و فقط کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا دارای نرخ بیکاری کمتر از ۲ درصدند.

مقایسه‌ای در مورد رشد GDP و اشتغال در مناطق مختلف دنیا طی ۱۹۶۳ - ۷۳ و ۱۹۷۳ - ۸۷ نشان می‌دهد که اشتغال نسبت به رشد اقتصادی به طور مداوم عقب افتاده است (جدول شماره ۱) و این امر

هم در کشورهای توسعه یافته صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه واقعیت دارد. GDP کشورهای صنعتی در دوره‌های فوق، نرخ رشد درخور توجهی داشته است، اما بین سالهای ۱۹۷۳ - ۸۷، اشتغال در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و انگلستان واقعاً افت کرد شکل ۱ که دلیل عمده آن این است که: سه چهارم افزایش تولیدات این کشورها از افزایش بهره‌وری حاصل شده و بقیه ناشی از افزایش سرمایه‌گذاری بوده است. کشورهای در حال توسعه نیز با وجود داشتن رشدی اندک در اشتغال، کم و بیش وضعیت مشابهی با کشورهای فوق داشته‌اند. در سالهای ۱۹۶۰ - ۷۳ نرخهای رشد GDP این کشورها حدود ۵ - ۴ درصد اما نرخ رشد اشتغال کمتر از نصف این میانگین بوده است. کمتر از یک سوم افزایش تولید این کشورها در سالهای ۱۹۶۰ - ۸۷ از افزایش نیروی کار حاصل آمد و بیش از دوسوم آن نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری بوده است.

جدول شماره ۱:

رشد GDP و اشتغال در سالهای ۱۹۶۰ - ۸۷ (درصد)

میانگین نرخ رشد سالانه اشتغال		میانگین نرخ رشد سالانه GDP		مناطق یا کشورها
۸۷-۱۹۷۳	۷۳-۱۹۶۰	۸۷-۱۹۷۳	۷۳-۱۹۶۰	
				مناطق در حال توسعه انتخاب شده
۲/۳	۲/۱	۲/۶	۴	افریقا
۲/۳	۱/۸	۵/-	۳/۸	جنوب آسیا
۲/۸	۲/۵	۲/۳	۵/۱	آمریکای لاتین و کشورهای صنعتی انتخاب شده
-۱/	۰/۴	۲/۱	۵/۵	فرانسه
-۰/۹	۰/۳	۱/۸	۴/۳	آلمان
۰/۹	۱/۲	۴/۶	۹/۵	ژاپن
-۰/۵	۰/۱	۱/۳	۳/۳	انگلستان
				ایالات متحده آمریکا
۱/۹	۱/۸	۲/۲	۳/۷	



چنین الگویی در مورد شرکتهای فراملیتی با الگوی کمکی کشورهای در حال توسعه یکسان است: آنها نیز سرمایه‌گذارهای اساسی بدون ایجاد اشتغال انجام داده‌اند. در سال ۱۹۹۰ از بین حداقل ۲۵۰۰۰ شرکت فراملیتی با ۱۵۰/۰۰۰ شرکتهای تابع که ۲۲ میلیون از مردم ملل مختلف را دور از وطن آنان به کار گرفته‌اند، حدود ۷ میلیون نفر مستقیماً در کشورهای در حال توسعه مشغول بوده‌اند. این تعداد کمتر از یک درصد جمعیت فعال اقتصادی این کشورها را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این احتمالی بوده‌اند. حدود همین تعداد نیز به طور غیر مستقیم به عنوان عرضه‌کنندگان خدمات به کار مشغولند، کل رقم اشتغال شرکتهای فراملیتی هنوز نسبتاً کم است، در حالی که به نظر می‌آید که نسبت جمعیت فعال مشغول در آنها رو به تنزل باشد.

از این رو در بسیاری از نواحی جهان شاهد پدیده جدیدی از رشد بیکاری هستیم (شکل ۲). اگر رشد چرخه اشتغال ایالات متحده بر ۸ درصد قبلی منطبق می‌بود، ۲/۹ میلیون اشتغال اضافی ایجاد می‌شد. در کشورهای صنعتی قسمت اصلی رشد تولید ناشی از افزایش بهره‌وری کلی است، که این افزایش نخست ناشی از پیشرفت تکنولوژیهای کاراندوز است.

چهار دلیل اصلی برای پدیده فوق وجود دارد: نخست پیشرفت در زمینه تکنولوژیهای کاراندوز که تحت تأثیر موقعیت جمعیتی کشورهای صنعتی که با رد رشد بطی روبرو هستند و در سالهای ۱۹۶۰ با کمبودهای فزاینده نیروی کار روبرو بودند صورت گرفت. دوم، مسئله‌ای که هزینه است که در نتیجه افزایش هزینه‌های کارگری فعالیت‌های کارگری گسترش یافت. سوم، ابتکارات تکنولوژی در فضای کلی کشور است که اغلب به عنوان محصول فرعی تحقیقات نظامی و توسعه آن که معمولاً گزینشی سرمایه بر است، محسوب می‌شود. بالاخره تکنولوژی متداول بر الگوی توزیع درآمد تأثیر دارد، ۲۰ درصد جمعیت جهان ۸۲ درصد درآمد جهانی را اخذ می‌کنند. پس قدرت خرید آنها پنج برابر ۸۰ درصد فقیرترین جمعیت مردم جهان است و واضح است که تکنولوژی اولویت‌هایی را به نفع اعضای ثروتمندتر جامعه بین‌المللی فراهم می‌سازد.

کل نیروی کار کشورهای در حال توسعه طی ۱۹۶۰ - ۹۰ با بیش از ۴۰۰ میلیون نفر افزایش همراه بوده است. این امر به رشد سریع جمعیتی (۲/۳ درصد در سال) که در واقع در نسبت جمعیت سن اشتغال رخ می‌دهد و نیز تعداد زنانی که وارد صف جویندگان کار می‌شوند، مربوط است.

بدون تغییر اصولی سیاستها، چشم‌انداز اشتغال برای مردم فقیرتر مایوس‌کننده خواهد بود، نیروی کار کشورهای در حال توسعه با رشد سالانه‌ای حدود ۲/۳ درصد تا سال ۱۹۹۰ روبرو بوده‌است و این به معنی نیاز به ۲۶۰ میلیون شغل اضافه است. مشارکت زنان در نیروی کار احتمالاً موجب افزایش رقم فوق خواهد شد، و نرخ مهاجرت تا سال ۲۰۰۰ تقریباً ۴/۶ درصد خواهد بود.

کل نیاز شغلی برای جمعیتی که بیکار یا دارای اشتغال ناقص هستند تا پایان دهه آینده به حدود یک میلیون شغل خواهد رسید. این امر مستلزم افزایش اشتغالی کشورهای در حال توسعه با نرخ بیش از ۴ درصد در سال تا پایان دهه ۱۹۹۰، است در حالی که این نرخ رشد در سالهای ۱۹۸۰ حدود ۲ درصد بوده است.

اگر گرایشهای موجود ادامه یابد، موفقیت کشورها در تحقق به افزایش اشتغال بسیار تردیدآمیز است برآورد سازمان جهانی کار نشان می‌دهد که نیروی کار کشورهای جنوب صحرائی آفریقا در دهه

### ترکیب نیروی کار

در کشورهای صنعتی و در حال توسعه به طور آشکاری تغییر یافته است و واحدهای تجاری تکیه خود را بر نیروی کار مداوم کاهش می دهند، از این رو حتی گروههای کاری ماهر تحت فشار فضای کاری موجود به کار و اشتغال موقت روی می آورند.

۱۹۹۰ سالانه ۲/۲ درصد افزایش خواهد داشت در حالی که اشتغال مولد این کشورها فقط ۲/۴ درصد در سال رشد خواهد کرد. این رشد اشتغال به افزایش سرعت رشد GNP از ۲/۷ درصد تا حدود ۵ درصد نیاز دارد، البته چنین شرطی حتی در مناطق بهتر آمریکای لاتین و جنوب آسیا (شکل ۲)، غیر محتمل است، و ظرفیت کشورهای صنعتی برای جذب مهاجران اقتصادی از کشورهای در حال توسعه (با توجه به نسبت بیکاری آنها)، محدود است.

### زوال امنیت شغلی

امروزه مسئله نیروی کار تنها مربوط به تفاوت عرضه و تقاضا در مبادلات کمی کار نیست، بلکه مسئله به تغییر کیفی کار در دسترس نیز مربوط می شود.

ترکیب نیروی کار در کشورهای صنعتی و در حال توسعه به طور آشکاری تغییر یافته است و واحدهای تجاری تکیه خود را بر نیروی کار مداوم کاهش می دهند، از این رو حتی گروههای کاری ماهر تحت فشار فضای کاری موجود به کار و اشتغال موقت روی می آورند.

بعضی از کارفرمایان کارگاهها قراردادهای کوتاهمدت یا پاره وقت با کارگران منعقد می کنند یا اینکه مستخدمان خود را در کارگاههای مختلف خود متحرک می سازند. در بریتانیا در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۴۰ درصد مشاغل به صورت غیردائمی بودند، بعضی دیگر از مشاغل به صورت خود استخدامی یعنی اینکه شخصاً در منزل خود کار میکرده اند و بعضی دیگر تحت قراردادهای نیمه وقت مشغولند. بنگاههای بزرگ و متوسط آسیای جنوب شرقی بخصوص کارگاههای تولید پوشاک، کفش سازی و کارهای چوبی به صورت قراردادی عمل می کردند و نسبت به بنگاههای کوچک از رشد بیشتری برخوردار بودند، این مسئله در کشورهای در حال توسعه به مراتب بیش از کشورهای صنعتی وجود دارد.

## راه، کشورهای شرق آسیا

حفظ تولید رقابتی و افزایش واقعی آن در اشتغال مطمئن، کار آسانی نخواهد بود، اما تجربه ژاپن و کشورهای در حال توسعه صنعتی شرق آسیا، گذر موفق و میسر را نشان می‌دهد.

یکی از نکات آغازین و اصلی اصلاحات ارضی است. در جمهوری کره بین سالهای ۱۹۵۲ - ۵۴ نسبت زارعینی که مالک بودند بیش از اجاره‌داران افزایش یافت و از ۵۰ درصد به ۹۴ درصد رسید و بین ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۸ نیروی کار در هکتار حدود ۴/۷ درصد در سال افزایش یافت.

اصلاحات ارضی در تایوان (استان چین) نیز آثار مثبتی بر اشتغال داشته است. تعداد مردمی که در کشاورزی درگیر بودند، بعد از اصلاحات افزایش یافت و از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۸، از ۴۰۰/۰۰۰ نفر به یک میلیون نفر رسید. افزایش واقعی در محصول نیز حاصل آمد و بخصوص افزایش محصولات روزانه چشمگیر بود. زیرا با بکارگیری تکنیکهای چند محصولی (Multiple Cropping) منطبق با امکانات آبیاری و مدیریت پیشرفته آب، زارعین قادر به پرورش میوه، بقولات و سبزیجات شدند. این امر موجب گشایش و ایجاد مشاغل بیشتر بعد از برداشت محصول و ورود به چرخه عمل آوری مانند خشک کردن، ترشی سازی، تولید ابریشم و آب میوه گیری شد. در سالهای ۱۹۶۰ تعداد کارگران عمل آوری مواد غذایی در تایوان از ۱۱۰۰۰ نفر به ۱۴۴۰۰۰ نفر افزایش یافت. چنین افزایشی در اشتغال به افزایش در آمد و قدرت خرید مردم منجر شده است و در نتیجه بازارهای داخلی برای ورود کالاها و خدمات گسترش یافت که در بازگشت سرمایه تأثیر مثبتی بر گزینه‌های تکنولوژیکی و افزایش بیشتر اشتغال داشته است.

بعلاوه توزیع مجدد داراییها و همزمان با آن سرمایه گذاری در زمینه بهداشت و آموزش مردم در زمینه مهارتهای لازم، موجب ایجاد آمادگی در نیروی کار جهت پیشرفت در زمینه آخرین تکنولوژیها و روشهای تولید شد. این جوامع چارچوبی برای کار بنا نهادند که موجب رشد سریع واحدهای خصوصی با جهتگیری صادراتی یا گرفت و به این طریق با شکل گیری ساخت اقتصادی جدید، به رقابت خارجی روی آوردند.

امروزه، بهره‌وری نیروی کار این کشورها با نرخ سالانه‌ای در حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است که پنجاه درصد آن به سرمایه گذاری در آموزش و ارتقای مهارتهای فنی نسبت داده می‌شود. با این که طی سالهای ۱۹۸۰ بیکاری در کشورهای در حال توسعه نسبت به گذشته دوبرابر شده و در کشورهای عضو OECD (سازمان همکاریهای اقتصادی) به ۶ درصد رسید ولی در ژاپن و کشورهای شرق آسیا از ۳ درصد

تجاوز نکرد.

در این ارتباط، نگاهی به تجربه ژاپن مفید خواهد بود. نظام کارفرمایی ژاپن بر سه رکن استوار است که اغلب به عنوان سه رکن مقدس نگریده می‌شود؛ اشتغال مادام‌العمر، نظام مزد مبتنی بر ارشدیت و اتحادیه‌های کارگری. این اتحادیه‌ها در واقع انجمنهایی از مردم است و نه سهامداران و در واقع به کسانی تعلق دارند که کار می‌کنند. اما بر طبق آخرین گزارشها، نظام اشتغال دایمی حتی برای کارگران یقه سفید متزلزل شده است.

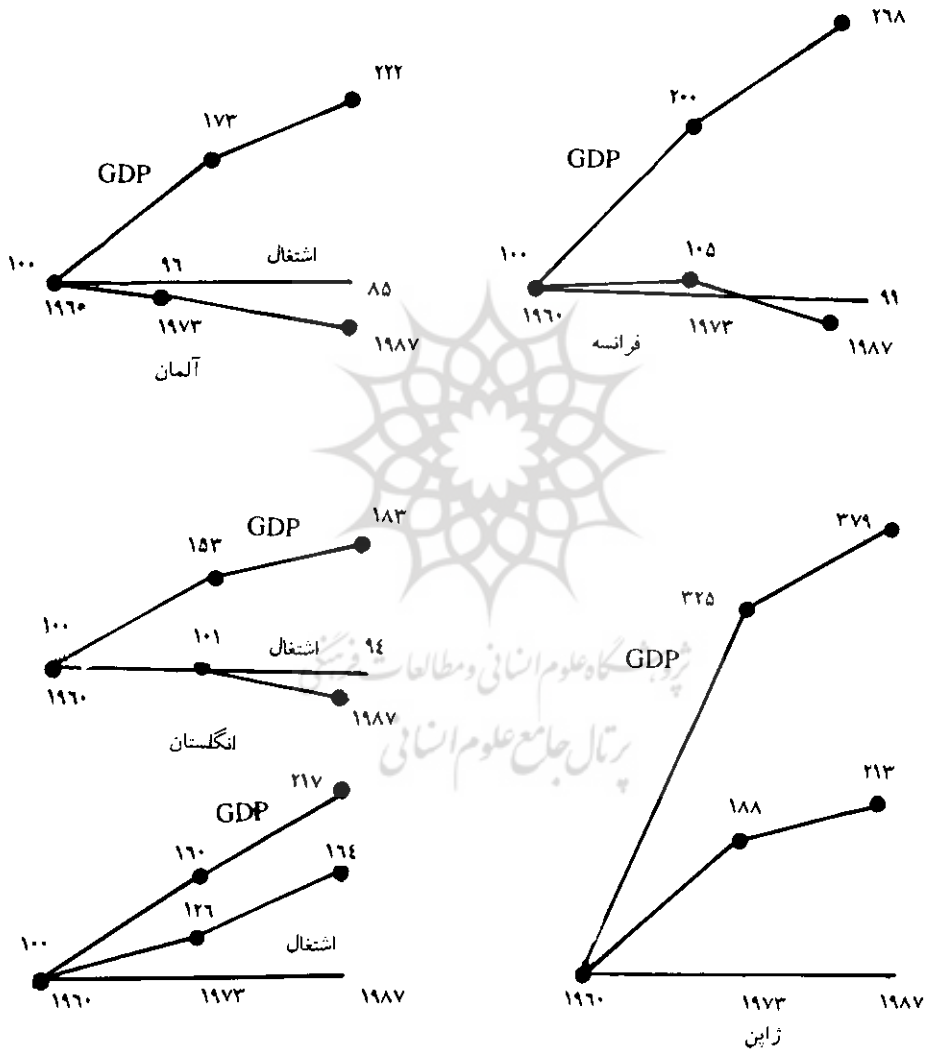
شکل مشارکت در محل کار می‌تواند به مزیت‌های بهره‌وری درخور توجهی بینجامد. بررسی مسئله کارخانه گروه (ASEA (Broumbovery در سوئد، این نکته را روشن می‌کند. به طور مثال زنان کارگر را به کار یکنواخت در خط تولید واداشته بودند. در چنین شرایطی اصطلاحاً سرمایه اشخاص سالانه حدود ۴۰ درصد و بهره‌وری در حد پایینی بود. شرکت‌های وابسته به گروه تصمیم گرفتند که تغییر کاملی در نظام تولید ایجاد کنند و در ادامه چنین تصمیمی به کارکنان اجازه جابه‌جایی در وظایف مختلف و حتی کنترل هزینه‌های فرایند تولید از جمله برنامه‌ریزی تولید و کنترل کیفیت دادند. این امر موجب ایجاد تفاوت‌هایی شد، اصطلاحاً کار به صفر کاهش یافت، در حالی که قبلاً تنها حدود ۱۰ درصد تولید به موقع ارائه می‌شد. بیشتر کشورهای در حال توسعه و بسیاری از کشورهای صنعتی در گرفتن چنین درسی کُند بوده‌اند. بسیاری از کارگران آنها دارای مهارت‌هایی هستند که در واقع کهنه‌اند یا مناسب تغییرات سریع محیطی سالهای ۱۹۹۰ نیست. و در بعضی حالتها انطباق نداشتن عرضه و تقاضا، حتی برای آموزش یافته‌ها نیز بیکاری می‌آفریند.

گاهی تجربیات گروهی از کشورها در کشورهای دیگر تکرار شدنی خواهد بود ولی اگر پیامی وجود داشته باشد، آن خواهد بود که راه حل نه تنها باید بر جریان‌ات تولید یا سرمایه‌گذاری متمرکز شود، بلکه باید برای مردم نیز سرمایه‌گذاری شود. *پرتال جامع علوم انسانی*



نمودار شماره ۱:

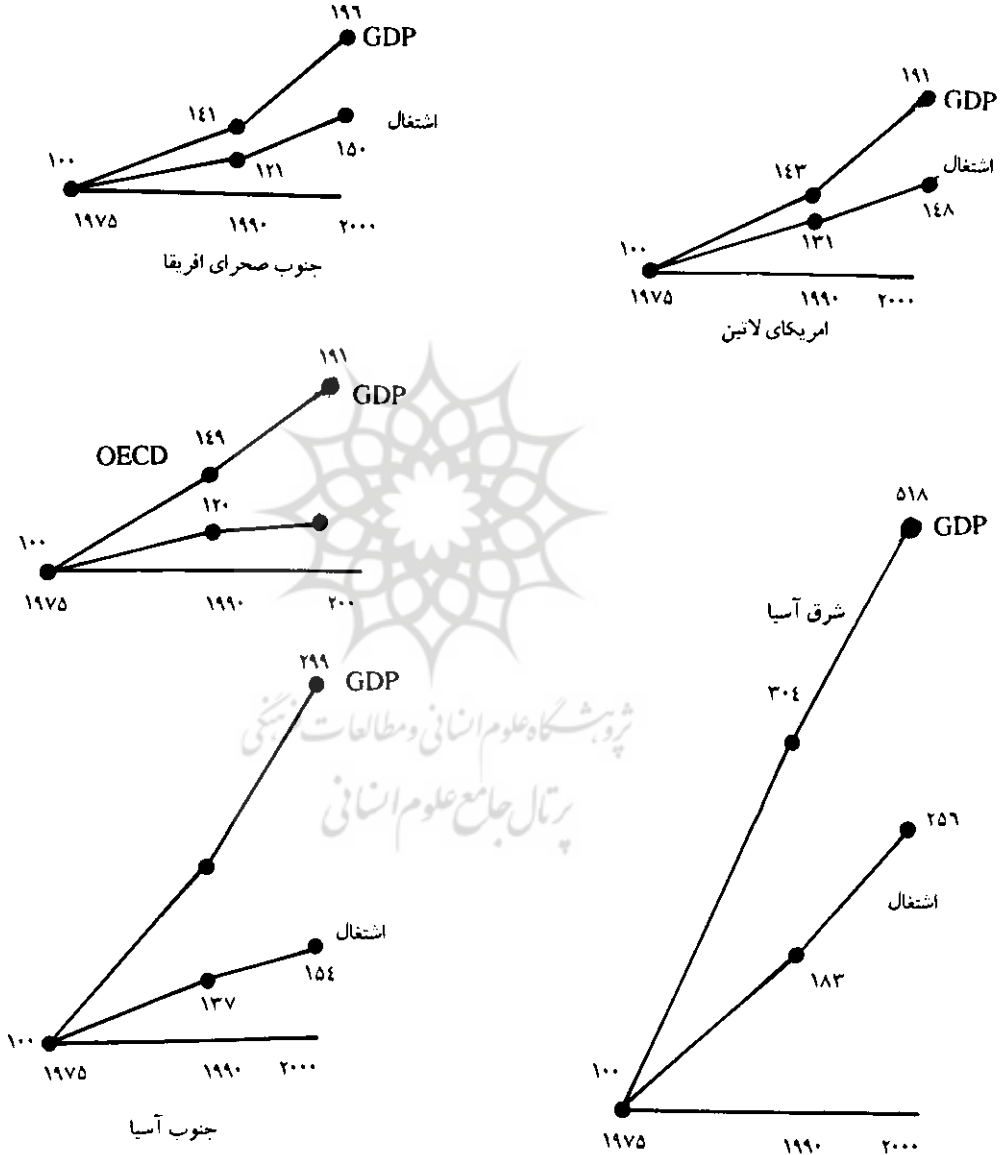
رشد GDP و اشتغال در کشورهای صنعتی ۱۹۶۰ - ۸۷





نمودار شماره ۲:

رشد بیکاری: GDP و اشتغال، ۱۹۷۵ - ۲۰۰۰



نمودار شماره ۳:

پیشینی نیروی کار و اشتغال، ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰ (۱۰۰=۱۹۹۰)

